


## Modern Medicine in the Cultural Milieu of the Qajar Era

Faruq Toulī  / Associate Professor, Department of Islamic Studies, Faculty of Medicine, Hormozgan University of Medical Sciences, Bandar Abbas.

Touli.froogh@hums.ac.ir

Received: 2024/01/10 - Accepted: 2025/10/15

### Abstract

The dissemination of modern medicine during the Qajar period was accompanied by numerous challenges. Multiple factors during this era could either hinder or facilitate this expansion. One under-examined aspect is the role of religious scholars ('ulamā'). This article investigates this subject, addressing the question of how religious scholars encountered modern medicine and what the consequences of this encounter were. The investigation reveals that religious scholars voiced certain objections to modern medicine, yet there were also contextual grounds for these objections. The results of this study, based on an examination of contemporary documents and reports, demonstrate that the scholars' opposition was not directed at the medical achievements of modern medicine in their entirety, but rather manifested primarily in aspects that conflicted with Islamic jurisprudence (fiqh) and Sharia. These objections, predominantly observed during the early spread of modern medicine in the Qajar period, had a significant impact on the perspective of the religiously devout and adherents of Sharia towards modern medicine and its accomplishments.

**Keywords:** history of medicine, Qajar, modern medicine, religious scholars ('Ulamā').

## طب جدید در فضای فرهنگی دوره قاجار

touli.froogh@hums.ac.ir

فاروق طولی / دانشیار گروه معارف اسلامی، دانشکده پزشکی، دانشگاه علوم پزشکی هرمزگان، بندرعباس.

دریافت: ۱۴۰۲/۱۰/۲۰ - پذیرش: ۱۴۰۴/۰۷/۲۳

### چکیده

گسترش پزشکی نوین در دوره قاجار با چالش‌های فراوانی همراه بود. عوامل متعددی در این دوران نقش داشتند که می‌توانستند مانع یا تسهیل‌کننده این گسترش باشند. یکی از جنبه‌هایی که کمتر بدان توجه شده، نقش عالمان دین است. مقاله حاضر این موضوع را بررسی کرده و به این پرسش پاسخ داده است که عالمان دین چگونه با پزشکی نوین مواجه شدند و این مواجهه چه پیامدهایی داشت؟ بررسی‌ها نشان می‌دهد که عالمان دین با پزشکی نوین مخالفت‌هایی داشتند، اما زمینه‌هایی برای تبیین این مخالفت‌ها نیز وجود داشت. نتایج این مقاله بر اساس بررسی اسناد و گزارش‌های آن زمان نشان می‌دهد مخالفت علما با دستاوردهای پزشکی نوین به‌طور کلی نبوده و بیشتر در جنبه‌هایی از پزشکی نوین بروز یافته که با فقه و شریعت اسلامی تضاد داشته است. این مخالفت‌ها که عمدتاً در اوایل گسترش پزشکی نوین در دوره قاجار مشاهده می‌شود، تأثیر قابل توجهی در نگرش متدینان و اهل شریعت نسبت به طب نوین و دستاوردهای آن داشته است.

**کلیدواژه‌ها:** تاریخ پزشکی، قاجار، طب نوین، عالمان دین.

## مقدمه

دوره قاجار از جنبه اجتماعی یکی از دوره‌های خاص تاریخ ایران محسوب می‌شود. در این دوره، علاوه بر طبقه حاکمان و اشراف قاجاری، نهاد دیگری نیز وجود داشت که سهم قابل توجهی از قدرت اجتماعی را در اختیار داشت و آن نهاد روحانیت بود. روحانیان در دوره قاجار جایگاه ویژه‌ای داشتند و عالمان دین نقش بی‌بدیلی در فرهنگ دینی ایرانیان ایفا می‌کردند. به خاطر جایگاه عالمان که ریشه در باورهای دینی مردم آن زمان دارد، آنان وظایف اجتماعی مهم‌تری فراتر از مسائل صرفاً دینی بر عهده داشته‌اند. بررسی این نقش‌ها به درک عمیق‌تری از موضوعات و پدیده‌های اجتماعی در دوره قاجار کمک می‌کند.

یکی از این عرصه‌ها، حوزه پزشکی و بهداشت است که نقش روحانیت و تأثیر آن در این زمینه باید واکاوی شود؛ زیرا تاریخ پزشکی در این دوران ویژه بسیار برجسته است. پزشکی نوین در این دوره با چالش‌های فراوانی مواجه بود. یکی از این چالش‌ها پذیرش عمومی جامعه نسبت از آن بود که ابتدا با واکنش‌های سختی همراه شد. اگرچه عوامل گوناگونی (از جمله فرهنگ عمومی، آموزش و ملاحظات سیاسی - اجتماعی) می‌توانند به تأخیر در پذیرش طب نوین و پزشکان اروپایی توسط جامعه ایرانی در دوره قاجار کمک کرده باشند، اما این مقاله به بررسی نقشی می‌پردازد که روحانیان، به‌عنوان عالمان دینی، در این زمینه ایفا کردند.

مقاله حاضر به کشمکش‌های میان برخی روحانیان و دستاوردهای طب نوین اشاره کرده و فرضیه‌ای را مطرح ساخته که ملاحظات روحانیان در مواجهه متدینان و عموم مردم جامعه با پزشکان خارجی و به‌طور کلی دستاوردهای پزشکی طب نوین تأثیرگذار بوده است.

در این زمینه می‌توان به چند مقاله اشاره کرد:

- «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار»<sup>۱</sup>؛

- «چالش‌های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار از دید سیاحان غربی»<sup>۲</sup>؛

- «مروری بر تاریخچه مشکلات پزشکی و ایجاد قرنطینه در ایران دوره ناصرالدین شاه»<sup>۳</sup>؛

- «موانع اجتماعی - فرهنگی گسترش طب نوین در جامعه عصر قاجار»<sup>۴</sup>.

۱. سمیه‌سادات شفیعی، «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار»، ۱۳۹۵، پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی، سال پنجم، ش ۱، ص ۵۷-۷۵.

۲. مهدی علیجانی، «چالش‌های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار از دید سیاحان غربی»، ۱۳۹۳، تاریخ پزشکی، ۱۳۹۳، سال ششم، ش ۱۸، ص ۴۱-۶۹.

۳. مرتضی دهقان‌نژاد و مسعود کثیری، «مروری بر تاریخچه مشکلات پزشکی و ایجاد قرنطینه در ایران دوره ناصرالدین شاه»، ۱۳۸۹، پژوهش‌های تاریخی، سال دوم، ش ۴، ص ۱-۱۴.

از میان این پژوهش‌ها، مقاله اخیر نزدیک‌ترین ارتباط را با موضوع این تحقیق دارد. این مقاله به خرافات، بی‌اعتمادی به درمان‌های پزشکان خارجی، عدم دسترسی به پزشکان تحصیل کرده، رسوم رایج در طب سنتی و نیز موانع مذهبی اشاره دارد. قهرمانی و دیگران در بخش پایانی مقاله‌شان به گزارش‌هایی درباره نقش دین و باورهای دینی در حوزه پزشکی اشاره کرده‌اند؛ از جمله توسل و استخاره؛ اما تنها به‌اختصار به چند گزارش درباره مخالفت علما اشاره کرده‌اند.

مقاله حاضر به‌طور جامع بر نقش علما در مواجهه با طب متمرکز شده و این موضوع را از زوایای گوناگون بررسی کرده است. اهمیت این بررسی در آن است که تاکنون نقش منفی عالمان دین در گسترش پزشکی نوین در دوره قاجار به‌طور جامع بررسی نشده، هرچند برخی منابع جستجوگر یافته‌ها را در این زمینه ارائه داده‌اند. این پژوهش کوشیده است تا نقش این عامل را در تحولات پزشکی آن دوره برجسته سازد.

نکته دیگری که بر اهمیت این موضوع تأکید می‌کند، روشن کردن قدرت و جایگاه بالای نهاد روحانیت در دوره قاجار است. نهاد روحانیت نقشی اساسی در تحولات اجتماعی آن عصر داشت و نمی‌توان آن را از بررسی‌های تاریخی کنار گذاشت.

این پژوهش کوشیده است تا نشان دهد تحولات پزشکی و مخالفت با پزشکی نوین در دوره قاجار را نمی‌توان به صورت پدیده‌ای تک‌علتی بررسی کرد. بی‌توجهی به نقش عالمان دین در این مخالفت‌ها موجب می‌شود عوامل غیرواقعی یا کم‌اهمیت به‌عنوان متغیرهای اصلی معرفی شوند، درحالی‌که بررسی دقیق جایگاه اجتماعی و مذهبی علما در ایران دوره قاجار، شناختی ژرف‌تر از تأثیر عوامل اجتماعی بر پدیده‌ها ارائه خواهد داد.

این پژوهش اهداف متعددی را دنبال می‌کند:

- بررسی جایگاه روحانیان در دوره قاجار و نقش آنها در تحولات پزشکی؛

- تحلیل تاریخی مخالفت‌های اولیه برخی عالمان با دستاوردهای پزشکی نوین؛

- بررسی امکان تغییر دیدگاه‌های این قشر در دوره‌های بعدی و نقش بالقوه آنها در توسعه نظام سلامت.

اما در مجموع، هدف اصلی این مقاله بررسی تبارشناسی و چرایی نقش روحانیان به‌عنوان عالمان دین در مواجهه با پزشکی نوین و دستاوردهای آن در دوره قاجار است.

این بررسی می‌تواند به درک تعاملات اجتماعی، فرهنگی و مذهبی در این دوره کمک کند و مسیر تازه‌ای برای تحلیل تحولات پزشکی آن زمان در پیش نهد. با این رویکرد، انتظار می‌رود نتایج این پژوهش بتواند دریچه‌ای تازه به فهم تأثیر نهاد روحانیت بر تحولات اجتماعی و پزشکی دوران قاجار بگشاید و به بررسی عمیق‌تر وضعیت سلامت و فرهنگ پزشکی در این برهه تاریخی باری رساند.

## ۱. جایگاه و نفوذ روحانیان در دوران قاجار

در اسلام و به‌ویژه مذهب تشیع، قدرت از آن خداوند است و پس از او به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سپس به امامان معصوم علیهم السلام منتقل می‌شود. در دوره غیبت امام زمان علیه السلام، این قدرت به عالمان و فقهای دین واگذار شده، آنان به‌عنوان نمایندگان روحانی در جامعه عمل می‌کنند. بر اساس این باور، علما به‌طور کلی با حکومت‌ها همکاری کمتری دارند و گاهی به‌عنوان یک نهاد نظارتی و انتقادی بر عملکرد حکومت‌ها عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

علاوه بر این، تاریخ نشان داده که علما در بسیاری از مواقع، اقتدار بیشتری نسبت به شاهان داشته‌اند و شاهان به علت وابستگی مشروعیت خود به حمایت علما، ناگزیر به پیروی از خواست آنها بوده‌اند. این وضعیت، به‌ویژه در دوره قاجار که دولت و علما در یک مبارزه دائمی قرار داشتند، محسوس بود.<sup>۲</sup>

درحالی‌که میان شاهان قاجار و علما در مباحث مربوط به مشروعیت حکومت اختلاف نظر وجود داشت، اما به‌خاطر رابطه دینی میان آنها و احترام شاهان قاجاری به روحانیان، این مبارزه به تعارضات علنی نینجامید. شاهان قاجار افرادی متدین بودند و برای روحانیان شیعه احترام ویژه قائل می‌شدند.<sup>۳</sup>

حکومت قاجار جریان اجتماعی و دینی جامعه را در نظر داشت و به همین سبب نمی‌توانست نسبت به نقش روحانیان بی‌تفاوت باشد.<sup>۴</sup> علاوه بر این، نیاز شاهان قاجار به حمایت علما در زمینه‌های دینی و اجتماعی از دیگر علل احترام ایشان به روحانیت بود؛ مثلاً، هنگامی که ناصرالدین شاه به اروپا سفر کرد، کوشید به مردم القا کند که هدف او از این سفر ترویج اسلام است.<sup>۵</sup>

علما در عرصه‌هایی که مرتبط با دین است، به‌ویژه در امور قضایی و حقوقی، نظارت داشتند. این شامل مسائل مربوط به ازدواج، طلاق، وصایا و معاملات می‌شد. فعالیت‌های مالی آنها نیز تحت تأثیر وجوهات شرعی (از جمله خمس) قرار داشت و با استفاده از این منابع، فعالیت‌های خود را گسترش می‌دادند. روحانیان همچنین در زمینه‌های مرتبط با تربیت اجتماعی (از قبیل تولیت مدارس و مساجد، نگهداری از اموال مجهول و دارایی‌های مہجوران و نذورات شرعی) نقش کلیدی داشتند که به تثبیت جایگاه اجتماعی آنها و نفوذ فکری، سیاسی و اجتماعی‌شان در جامعه کمک می‌کرد.<sup>۶</sup> به‌هرروی، عالمان دین طبق اصل «نیابت عامه فقها از امام زمان علیه السلام» از یک‌سو و تسلط

۱. محمدحسین کاشف‌الغطاء، اصل الشیعة و اصولها، ص ۲۰۲-۲۰۳.

۲. حامد الگار، دین و دولت در ایران، ص ۳۱-۳۶.

۳. گیوم آنتوان اولیویه، ص ۱۵۶-۱۸۰.

۴. همان، ص ۱۹۴-۱۹۵.

۵. حمید سیاح، خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت، ص ۱۹۹.

۶. لطف‌الله آجدانی، علما و انقلاب مشروطیت ایران، ص ۱۷.

آنان بر مراکز قدرت اجتماعی دینی، جایگاه بی‌بدیلی میان مردم و به‌ویژه متدینان جامعه داشتند. جزء مهم‌تر دیگری که تبیین‌کننده جایگاه روحانیان در دوره قاجار است، نفوذ آنها در ساختار آموزشی این دوره است. بخش عمده‌ای از آموزش‌های سنتی در ایران دوره قاجار تحت نظارت روحانیان انجام می‌گرفت. این افراد مسئولیت تعلیم و تربیت کودکان را برعهده داشتند<sup>۱</sup> و در مکتب‌خانه‌ها به تدریس دروس مذهبی می‌پرداختند. در مناطق دور از مراکز بزرگ، ملاهایی به تعلیم و تربیت کودکان مشغول بودند و به آنها خواندن و نوشتن می‌آموختند.<sup>۲</sup> این آموزش اولیه به کودکان در شکل‌گیری پایگاه اجتماعی روحانیان تأثیرگذار بود و این جایگاهی بود که کمتر کسی می‌توانست به آن نزدیک شود.

واتسون درباره جایگاه روحانیان در میان طبقات گوناگون جامعه ایرانی قاجاری می‌گوید:

ارباب مذهب در میان همه طبقات مردم از نفوذ بزرگی برخوردارند و این نکته نمایانگر ایمان ایرانی‌ها نسبت به آیین محمدی است که هرچند آنها به‌هیچ‌وجه پابند راست‌گویی نیستند، اما جرئت ندارند در محضر مجتهد یا روحانی عالی‌قدری سوگند دروغ یاد کنند.<sup>۳</sup>

این تحلیل‌ها به‌وضوح قدرت و نفوذ روحانیان در جامعه را نشان می‌دهد، به‌گونه‌ای که آنها حتی برای منازل خود، همچون مشاهد مقدسه و مساجد، حق بست قائل بودند.<sup>۴</sup>

این قدرت و نفوذ به قدری گسترده بود که علما می‌توانستند در مسائل اجتماعی و سیاسی مؤثر واقع شوند و در تحولات بزرگ جامعه نقش‌آفرینی کنند.

## ۲. نقش روحانیت در سیاست و اجتماع دوران قاجار

برخلاف دخالت مستقیم روحانیان در سیاست، در دوره قاجار، فعالیت‌های سیاسی آنها عمدتاً محدود به امور دینی و تبلیغاتی بود. روحانیان در میدانی عمومی به دفاع از حقوق مردم می‌پرداختند و هرگاه وجودشان در مسائل سیاسی می‌توانست مؤثر باشد، در کارزارهای سیاسی حاضر می‌شدند.<sup>۵</sup> در حقیقت، روحانیان به رهبری اعتراضات علیه ظلم‌ها و تضییق‌هایی که توسط حاکمان محلی اعمال می‌شد، می‌پرداختند و به‌عنوان حامیان حقوق عمومی و نمایندگان مذهبی مردم عمل می‌کردند.<sup>۶</sup>

۱. ویلزتر و ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۳۷۵-۳۷۶؛ رابرت گرنٹ واتسن، تاریخ ایران از ابتدای قرن ۱۹، ص ۲۰.

۲. هانری رونه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۵۳.

۳. رابرت گرنٹ واتسن، تاریخ ایران، ص ۲۲.

۴. پویا قاسمی، مدارس جدید، ص ۲۵.

۵. احمد تاج‌بخش، تاریخ و تمدن ایران در عهد قاجار، ص ۴۲۹.

۶. آن کاترین سواپن فوردمبتون، ایران در عصر قاجار، ص ۱۴۶.

ساختار سازمان روحانیت در دوره قاجار به گونه‌ای بود که عالی‌ترین روحانی که نسبت به دیگر روحانیان از نظر زهد، تقوا و علوم دینی سرآمد بود، به سمت مرجعیت شیعه می‌رسید و دارای جایگاه ویژه‌ای در جامعه، میان طبقات مختلف و نیز دربار بود. وی نمایندگان خود را به دیگر شهرها و حتی سرزمین‌های دور ارسال می‌کرد تا به ترویج مباحث دینی بپردازند.<sup>۱</sup> در هر شهر نیز عالمی سرشناس به نام «شیخ الإسلام» وجود داشت که به‌عنوان متولی امور دینی و امام جمعه عمل می‌کرد و مسئولیت رسیدگی به امور دینی و شرعی مردم را برعهده داشت. این مقام نیز معمولاً از سوی شاه مشخص می‌شد و دارای حقوق و مزایایی بود.<sup>۲</sup> در مجموع، روحانیان در دوره قاجار از طبقات ممتاز جامعه محسوب می‌شدند و احترام عمومی و تقدس خاصی در میان مردم و دربار داشتند.<sup>۳</sup>

جایگاه روحانیت به گونه‌ای بود که مردم بی‌سواد و عامی نسبت به تغییرات و اصلاحات اجتماعی موضعی منفی یا خنثا اتخاذ می‌کردند، مگر آنکه این تغییرات با معیارهای اسلامی و روحانی متناسب باشد. بنابراین، موضع‌گیری علما در تعیین واکنش مردم در قبال تغییرات اجتماعی و سیاسی تأثیرگذار بود.

### ۳. زمینه‌های مخالفت علما با پزشکی نوین

موضع‌گیری روحانیان نسبت به پزشکی نوین و دیگر طرح‌های نوین به‌طور طبیعی با مخالفت‌هایی همراه بود. الگودر گزارشی از دوره قاجار می‌گوید: «بیشتر اهل شریعت مخالف پدیده‌های نوینی بودند که غیرمسلمانان ارائه می‌کردند».<sup>۴</sup> بسیاری از علما به‌خاطر اعتبار اجتماعی خود و نفوذی که در میان توده مردم داشتند، مخالف پزشکی نوین بودند و این مخالفت‌ها نه‌تنها در میان مردم، بلکه در سلسله‌مراتب دولتی نیز دارای بازتابی قوی بود.<sup>۵</sup>

علل و زمینه‌های مخالفت علما با پزشکی نوین ریشه سیاسی و دینی داشت. از نظر سیاسی، فعالیت‌های خارجی در ایران و نقش آنها در تحولات مختلف موجب بدبینی و بی‌اعتمادی مردم به بیگانگان، به‌ویژه پزشکان اروپایی شد. این بدبینی ریشه در این واقعیت داشت که حضور خارجی‌ها به‌طور کلی، با نگرش منفی مردم نسبت به آنان همراه بود و با افزایش نفوذ آنها در ایران، ترس از جاسوسی و نفوذ فرهنگی نیز بروز یافت.<sup>۶</sup>

نکته‌ای که بر تنفر مردم از پزشکان خارجی تأثیر مستقیمی داشت، به تاریخ برمی‌گردد که پزشکان انگلیسی در جنگ‌های هرات و جنگ‌های ایران و روس به‌عنوان رابط‌هایی میان میدان جنگ و مردم شناخته شده بودند. باور

۱. احمد تاج‌بخش، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عهد قاجار*، ص ۴۲۹.

۲. آن کاترین سوابین فوردمبتون، *ایران در عصر قاجار*، ص ۱۴۶.

۳. عبدالله مستوفی، *شرح زندگی من*، ص ۱۳۳.

۴. سیریل الگود، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ص ۵۸۸.

۵. ر.ک. حامد الگار، *دین و دولت در ایران*، ص ۳۱-۳۶.

۶. آن کاترین سوابین فوردمبتون، *ایران در عصر قاجار*، ص ۲۷۴-۲۷۷.

مردم این بود که این پزشکان، نه به منظور درمان، بلکه برای جاسوسی و نظارت به لشکرگاه آمده‌اند.<sup>۱</sup> همچنین با بسته‌شدن معاهده ترکمانچای و اعطای نشان خوش خدمتی به دکتر مک‌نیل و همراهانش، بی‌اعتمادی مردم به پزشکان خارجی شدت بیشتری یافت.<sup>۲</sup>

از سوی دیگر، فلور یکی از علل مخالفت ایران با پزشکی نوین را ظهور نوعی روح ضد غربی در جامعه می‌داند که تأثیراتی عمیق در مقاومت مردم در برابر نظام‌های غربی و نیز تأثیر روحانیان در جامعه قاجار، نه تنها در امور دینی، بلکه در مسائل سیاسی و اجتماعی برجای گذاشت.<sup>۳</sup>

فلور یکی دیگر از علل مخالفت‌های ایرانیان و به طور خاص اطباء، با نحوه درمان پزشکان اروپایی را رشد یک نوع روح ضد غربی در ایران می‌داند<sup>۴</sup> که احتمالاً متأثر از همین وقایع باشد.

رفتار دولت‌های غربی با ایران و به‌ویژه تأثیر منفی آن بر علما و متدینان، به مخالفت آنها با پدیده‌های نوین مرتبط با غرب، از جمله پزشکی نوین انجامید. در این دوران، تعداد زیادی از علما احساس می‌کردند که اصلاحات نوگرایانه‌ای همچون اقدام‌های عباس میرزا (۱۲۴۹ق) به‌نوعی بر ضد اصول اسلامی و در جهت ریشه‌کنی اسلام است و بدین‌رو، با این اصلاحات به‌شدت مخالفت می‌کردند.<sup>۵</sup>

### ۱-۳. نگرانی‌های سیاسی

در دوران ناصرالدین شاه (۱۲۲۸-۱۲۷۵)، با افزایش نفوذ بیگانگان در ایران، این مخالفت‌ها اوج گرفت. برای نمونه، عزل میرزااحسین‌خان سپهسالار، مشیرالدوله اصلاح‌طلب، به فشار علما انجامید. ناظم‌الاسلام در تاریخ بیداری/ ایرانیان نقل می‌کند: سپهسالار تلاش کرده بود ناصرالدین شاه را به سفر اروپایی ببرد تا شاه پیشرفت‌های عصر جدید را مشاهده کند. اما در غیاب وی، درباریان و علما به ترساندن مردم پرداختند که مشیرالدوله قصد دارد اوضاع فرنگستان را به ایران بیاورد و از این‌رو علیه او اعلام کفر کردند. این اقدامات موجب شد تا ناصرالدین شاه از برگشت مشیرالدوله بترسد و او را عزل کند.

چون مقصود او (میرزااحسین سپهسالار) ترویج معارف و وضع قانون بود و بدون همراهی شاه صورت نمی‌گرفت، خواست چشم و گوش ناصرالدین شاه را باز کند و ترقی دول مشروطه را به رأی العین ببیند. او را به سیر و سیاحت اروپا برد. در غیاب او، درباریان علمای عظام تهران را ترسانیدند که مشیرالدوله می‌خواهد وضع فرنگستان را در ایران جاری کند و امتیاز خط آهن را به انگلیس‌ها داده است. لذا مرحوم حاج ملاعلی و

۱. سیمین فصیحی و نسرین جعفری، «تأثیر پزشکان انگلیسی بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس در عصر قاجار» ص ۱۴۷.

۲. هما ناطق، از ماست که بر ماست، ص ۲۶.

۳. ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار، ص ۲۸۶.

۴. همان.

۵. داریوش رحمانیان، تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین، ص ۳۵.

آقاسیدصالح عرب و عده دیگری از علما و غیرهم حکم به کفر مشیرالدوله نمودند. زمانی که ناصرالدین شاه به سرحد ایران معاودت نمود، در رشت لایحه علما به او رسید که مشیرالدوله نباید به ایران بیاید و اگر بخواهید او را به تهران بیاورید ما شما را به سمت پادشاهی نمی‌شناسیم. ناصرالدین شاه از آوردن مشیرالدوله خائف شده، او را معزول نموده و در رشت به حکومت گذارد و خود به طهران آمد و در سال ۱۲۹۱ق از رشت به طهران احضار شد و او را وزیر دول خارجه کرد. اما مشیرالدوله دانست که حفظ مقام و مسند او به همراهی با جماعت است. لذا در مقام جلب قلوب و جذب میل خواص برآمد. نگارنده از مرحوم حاج شیخ‌های نجم‌آبادی شنید که در یکی از لیالی محرم که در خانه مشیرالدوله ذکر مصیبت و روضه بود، مرحوم حاجی سیدصالح عرب شیشه گلاب را به دست گرفته و به مستمعین گلاب می‌داد و به مشیرالدوله می‌گفت: ما باید در این مجالس خدمت کنیم که منظور نظر امام زمان است. مجملأ آنهایی که مشیرالدوله را تکفیر نمودند همه برگشتند. بعضی او را تحویل کردند، جز مرحوم حاجی ملاعلی که این شخص بزرگ از حکم خود نکول نکرد و آنچه مشیرالدوله اصرار کرد یک مجلس با مرحوم حاجی ملاقات کند، راضی نشد و اذن نداد، حتی آنکه مشیرالدوله برای مرحوم حاجی ملا پیغام داد که اذن بدهید در حمام خدمت شما برسیم، آن مرحوم اذن نداد و با مشیرالدوله تا زنده بود، ملاقات نکرد. باری، ایستادگی مرحوم حاج ملاعلی باعث شد که باز مشیرالدوله را از کار معزول نموده و به قزوین فرستادند.<sup>۱</sup>

## ۲-۳. نگرانی از گسترش مسیحیت

سبب دیگر مخالفت علما با پزشکی نوین، نگرانی از گسترش مسیحیت و احتمال تهدیدی برای اسلام بود. علما، به‌ویژه به تأسیس بیمارستان‌ها، درمانگاه‌ها و داروخانه‌هایی که به دست پزشکان خارجی تأسیس می‌شد، معترض بودند. آنها از این می‌ترسیدند که این نهادها به ابزار نفوذ بیگانگان تبدیل شوند. برای مثال، در سال ۱۸۹۱م / ۱۳۰۸ق، تأسیس درمانگاهی در اصفهان برای زنان مسلمان توسط مری برد، پزشک مبلغ مسیحی انگلستان، با واکنش شدید روحانیان مواجه شد. آنها در مساجد به سخنرانی علیه وی پرداختند و از پیروان خود خواستند وی را مورد توهین قرار دهند و کوشیدند این درمانگاه را تعطیل کنند.<sup>۲</sup>

رایت نیز گزارش کرده است که ملایان معتقد بودند: این مدرسه به ابزار مؤثری برای انگلیسی‌ها در جهت محو اسلام تبدیل شده است.<sup>۳</sup> علاوه بر این، در کرمان نیز مخالفت‌های شدید با بیمارستان «مرسلین» وجود داشت. این بیمارستان تحت نظارت مسیحیان اصفهان بود و در سال ۱۳۱۸-۱۳۱۹ق تأسیس شد.<sup>۴</sup>

۱. محمد کریم‌خان ابن ابراهیم کرمانی، رساله در صنعت دلاکی، ج ۱، ص ۱۳۵.

۲. دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ص ۱۱۷.

۳. همان، ص ۲۳۹.

۴. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۵۸۸-۵۸۹؛ ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار،

ص ۲۴۹-۲۶۳.

### ۳-۳. ترس از نفوذ غیرمسلمانان بیگانه

روحانیان مشهد نیز، به‌ویژه در دورهای که مأموریت‌های مسیحی در ایران اوج گرفته بود، به شدت در برابر حضور غیرمسلمانان ایستادگی می‌کردند. به گفته‌ی الدر از مبلغان مسیحی امریکایی در ایران، روحانیان مشهد اقامت آرامه و هر شخص غیرمسلمان دیگر را در این شهر مقدس منع کرده بودند.<sup>۱</sup> چنین پیش‌زمینه‌ای از بدبینی نسبت به نفوذ خارجی، موجب شد بسیاری از علما به هر نوع پیشرفت یا خدمات پزشکی که به نحوی با بیگانگان مرتبط بود، به‌شدت معترض باشند. مخالفت علمای دینی با پزشکی نوین و پزشکان خارجی نه‌تنها ناشی از نگرانی‌های مذهبی و فرهنگی، بلکه به عوامل دیگری نیز بستگی داشت که در ذیل، به آنها اشاره می‌شود:

### ۳-۴. بی‌توجهی به اصول فرهنگی و مذهبی

یکی از علل اصلی مخالفت علما، رعایت نکردن اصول فرهنگی و مذهبی در ارائه خدمات پزشکی توسط پزشکان اروپایی بود. آنان به هنجارهای اجتماعی و مذهبی ایران توجه لازم نمی‌کردند. برای مثال، حضور پزشکی همچون راتولد، که با مهارت‌هایش در چشم‌پزشکی شناخته شده بود، اما به شراب‌خواری معروف بود، حساسیت‌های بیشتری میان علما و متدینان برمی‌انگیخت.<sup>۲</sup> همچنین برگزاری کلاس‌های درس مختلط در مدارس برای دانش‌آموزان مسلمان و مسیحی، از دیگر مسائلی بود که موجب نارضایتی و اعتراض روحانیان گردید.<sup>۳</sup>

### ۳-۵. حساسیت نسبت به مظاهر غربی

علاوه بر این، برخی از پزشکان خارجی، به‌ویژه پزشکان مسیحی در مواجهه با دانش‌آموزان دختر، پوشش‌های غیرمعارف و ناهماهنگ با فرهنگ ایرانی را توصیه می‌کردند. بدین‌روی، مظاهری همچون پوشیدن دامن و کفش‌های پاشنه‌دار توسط پزشکان، موجب اعتراض شدید روحانیان و در نتیجه، دستور منع ورود دختران مسلمان به این مدارس شد.<sup>۴</sup> این مسائل نشان‌دهنده بی‌توجهی پزشکان به شعائر دینی و فرهنگی مردم ایران بود.

### ۳-۶. چالش‌ها و همگرایی‌های پزشکان خارجی در ایران

واکنش‌ها به تصورات علمی از سوی پزشکان خارجی، به‌ویژه در مواقعی که با توجه به عقاید مذهبی ایرانیان صورت نمی‌پذیرفت، گاهی منجر به استعفا و انصراف از قرارها می‌شد. برای مثال، در سال ۱۸۸۷ وقتی دکتر تورنس دستور شاه را مبنی بر اذان گفتن در وقت نماز و عبادت بیماران نپذیرفت، از مدیریت بیمارستان استعفا داد و این عمل، تأخیر در افتتاح بیمارستان در تهران را به دنبال داشت.<sup>۵</sup>

۱. جان الدر، تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ص ۷۲.

۲. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۶۹.

۳. هما ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۱۹۰.

۴. جان الدر، تاریخ میسیون امریکایی در ایران، ص ۴۱.

۵. همان، ص ۴۳.

### ۱-۳. تلاش برای همگرایی و روابط مثبت

درحالی که برخی پزشکان خارجی به بی‌توجهی به فرهنگ ایرانی ادامه می‌دادند، عده‌ای دیگر به این واقعیت پی بردند که ایجاد روابط مثبت و دوستی با پزشکان ایرانی و علما می‌تواند به موفقیت آنها در فعالیت پزشکی در ایران بینجامد. برای مثال، تولوزان با پزشکان ایرانی طرح دوستی و همکاری مشترک ریخت و با آنها مشورت می‌کرد؛ زیرا متوجه شده بود که پزشکان ایرانی می‌توانند در دربار، در نظر روحانیان و نخبگان ایرانی مؤثر واقع شوند.<sup>۱</sup> دکتر بکمز، پزشک استانبولی و ارمنی‌الاصل دربار، برای برقراری روابط بهتر با بیماران ایرانی‌اش، آیین اسلام را پذیرفت و نام اسلامی «محمدحسن» بر خود نهاد.<sup>۲</sup>

### ۷-۳. گواهینامه‌های طبابت و نگرانی‌های سیاسی

مسئله دیگری که به مخالفت علما با پزشکی نوین دامن زد، نحوه صدور گواهینامه‌های پزشکی بود. در ایران قاجار، قانون خاصی برای طبابت وجود نداشت و تا پیش از تأسیس مجلس، گواهینامه‌ها به صورت شفاهی و با تأیید پایوران موجود در جامعه صادر می‌شد. اما با تلاش امیرکبیر در سال ۱۲۶۷ق، برای اولین بار در تاریخ ایران بنا شد پزشکان برای انجام کار خود گواهینامه پزشکی بگیرند. در سال ۱۲۶۸ق دکتر پولاک و بعد از او دکتر طولوزان مأمور شدند بر کار طبیبان نظارت کرده، به آنها «تصدیق طبابت» (گواهینامه پزشکی) بدهند.<sup>۳</sup> این کار موجب نگرانی علما گردید، به‌ویژه از این منظر که صدور چنین گواهینامه‌هایی به امضای پزشکان نامسلمان انجام می‌شد و دیگر نیازی به تأیید معتمدان محلی و علما نبود. این موضوع به نظر آنها توهینی به جایگاه خودشان به شمار می‌رفت.<sup>۴</sup>

الگود در گزارشی می‌گوید: نمونه بارز مخالفت علما را می‌توان در ارائه گواهی یا جواز طبابت مشاهده کرد؛ جایی که از دید علما صدور گواهی طبابت با امضای طبیب خارجی نامسلمان بوی استعمار می‌داد.<sup>۵</sup>

### ۸-۳. تأثیر بر اعزام دانشجویان به خارج

این تنش‌ها و مخالفت‌ها موجب شد تا بعد از اعزام گروه ۴۲ نفره به اروپا برای تحصیل پزشکی نوین در سال‌های ۱۲۷۶-۱۲۷۵ق، روند اعزام‌های بعدی دانشجویان ایرانی به خارج از کشور تا سال ۱۳۲۹ق متوقف گردد. این وقفه به علل گوناگونی رخ داد. عمده‌ترین علت‌ها شامل ترس ناصرالدین شاه از نفوذ سیاسی و اجتماعی دانشجویان و جریحه‌دار شدن احساسات

۱. ژن دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۱۳۹.

۲. محمدحسن‌خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ص ۱۸۵.

۳. فریدون آدمیت، امیرکبیر و ایران، ص ۳۳۶.

۴. ولی‌الله قهرمانی اصل و دیگران، «موانع اجتماعی - فرهنگی گسترش طب نوین در جامعه عصر قاجار»، ص ۹۱.

۵. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۵۸۸.

مذهبی مردم به سبب تبلیغ افکار و عقاید مبتنی بر آموزه‌های جدیدی بود که این محصلان از غرب آموخته بودند.<sup>۱</sup> مخالفت علما با پزشکی نوین در ایران عصر قاجار، به‌ویژه از منظر فقهی، عمیقاً به اصول دینی و اعتقادات مذهبی مرتبط بود. در اینجا به دو موضوع اصلی دیگر اشاره می‌شود که موجب این مخالفت‌ها می‌شد:

### ۹-۳. معاینه زنان توسط پزشکان نامحرم

یکی از مسائل حل‌نشده در رابطه با پزشکی نوین، موضوع معاینه زنان مسلمان توسط پزشکان نامحرم و به‌ویژه پزشکان غیرمسلمان بود. برخی از علما به‌شدت با این عمل مخالف بودند و آن را نادرست تلقی می‌کردند. گزارش‌ها نشان می‌دهد که برخی از علمای روحانی حضور پزشکان خارجی و به‌ویژه پزشکان مسیحی را در هنگام معاینه و زایمان زنان مسلمان به‌شدت ممنوع می‌دانستند. برای مثال، رایت در گزارشی نقل می‌کند: «گروهی از علما نفس حضور پزشکان خارجی و معاینه مردم، به‌ویژه زنان مسلمان به‌وسیله طیبیان غیرمسلمان را جایز نمی‌شمردند و به مقابله با آنها اقدام می‌کردند».<sup>۲</sup>

این حساسیت و نگرانی به قدری بود که بسیاری از خانواده‌های مذهبی اجازه نمی‌دادند پزشکان خارجی در مواقعی مانند زایمان، بر بالین زنان مسلمان حضور داشته باشند. این محدودیت‌ها به‌حدی جدی بود که یک مجتهد معروف از دکتر پولاک خواسته بود عمل سزارین را به‌صورت کتبی و با مدرک انجام دهد؛ یعنی به فرد دیگری (مانند خانمی) بگوید تا آن عمل را انجام دهد.<sup>۳</sup>

به همین علت، به‌رغم نیازهای پزشکی، محدودیت‌های فرهنگی و مذهبی مانع فرستادن زنان و دختران بیمار به بیمارستان‌های خارجی می‌شد و در بسیاری از مواقع، بیماری‌ها در میان آنها به‌راحتی پیشرفت می‌کرد.

بخش قابل‌توجهی از حساسیت زنان نسبت به دیده‌شدن و تماس، شاید در حوزه مسائل مذهبی قابل بررسی باشد؛ موضوعی که به نظر می‌رسد ریشه در نوع نگاه منفی نسبت به خارجی‌ان و طیبیان خارجی داشته باشد.<sup>۴</sup>

پولاک در این زمینه می‌نویسد: «به‌ندرت به پزشکان خارجی اجازه داده می‌شد که به هنگام زایمان بر بالین بیمار حاضر شوند». وی سپس بیان می‌کند که خود او تنها دو بار توانسته است بر بالین بیمار حاضر شود و از انبر برای زایمان استفاده کند و در یک مورد نیز موفق به عمل سزارین شده است.<sup>۵</sup>

علاوه بر این، بسیاری از مسلمانان به علت رعایت مسائل فقهی و نظرات علما، حتی از فرستادن زنان و دختران

۱. ابراهیم بوچانی و سیدحسین عمادی، «اعزام محصل در عصر قاجار و انتقاد به این روند در پرتو دو سند»، ص ۱۹۴.

۲. دنیس رایت، ایرانیان در میان انگلیسی‌ها، ص ۱۴۳-۱۶۴.

۳. ادوارد پولاک، نامه‌ها و گزارش‌های پزشکی یاکوب ادوارد پولاک از ایران ۱۸۵۲-۱۸۶۲، ص ۶۸.

۴. ر.ک. مهدیقلی هدایت، خاطرات و خطرات، ص ۳۵.

۵. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ص ۲۰۵.

بیمار خود به بیمارستان‌های خارجی نیز خودداری می‌کردند. برای مثال، به نوشته حاج سیاح، در هنگام بروز بیماری وبا در سال ۱۳۲۲ق در ایران، مریض‌خانه‌ای برای زنان توسط دختران تارک دنیای مسیحی ایجاد شد. در این مرکز، مسیو مرل، پزشک فرانسوی، به‌عنوان پزشک معالج فعالیت می‌کرد و به مردم اعلام شد که زنان بیمار خود را به این مکان منتقل کنند. اما به سبب ناآگاهی، بسیاری از زنان و اطرافیان آنها حاضر به مراجعه به این مرکز نشدند.<sup>۱</sup>

#### ۱۰-۳. کالبدشکافی و تشریح

موضوع دیگر که موجب ابراز مخالفت شدید علما می‌شد، بحث کالبدشکافی و تشریح اجساد بود. علم تشریح که به‌مثابه یکی از ملزومات آموزش پزشکی در نظر گرفته می‌شد، از دیدگاه فقهی در دوره قاجار به‌شدت ناپسند و حرام بود.<sup>۲</sup> دیولافوا گزارش کرده است: اصولاً ایرانیان از کالبدشکافی جسد مرده اجتناب می‌ورزیدند و آلودن دست به خون مرده در جامعه ایرانی ممنوع بود.<sup>۳</sup> در نگاه ایرانیان دوره قاجار، کالبدشکافی عملی بسیار ناشایست به‌شمار می‌رفت؛ زیرا بر اساس آموزه‌های دینی، این کار نوعی بی‌احترامی به متوفای محسوب می‌شد.<sup>۴</sup> بر اساس احکام اسلامی، تشریح جسد موجب ناپاک شدن انسان می‌گردید و از این رو این عمل از نظر مردم و علمای آن زمان به‌هیچ‌وجه جایز نبود.<sup>۵</sup>

در نتیجه، مخالفت‌های گسترده‌ای با روش آموزش عملی پزشکی اروپایی که شامل تشریح و کالبدشکافی بود، صورت می‌گرفت. این حساسیت‌های مذهبی تدریس علم طب را با مشکلات جدی روبه‌رو کرده بود.<sup>۶</sup> برای رفع این محدودیت‌ها، پزشکان اروپایی اقدام به واردات جسد از اروپا کردند.<sup>۷</sup> این اقدام به‌خاطر ناتوانی در قانع کردن ایرانیان مسلمان برای کنار گذاشتن پیش‌داوری‌های مذهبی‌شان درباره کالبدشکافی و باور به نجاست میت انجام می‌شد.<sup>۸</sup>

#### ۴. تأثیر علما بر جامعه

مخالفت‌های علما تنها محدود به قلمرو خودشان نبود، بلکه این مخالفت‌ها به بخش‌هایی از جامعه نیز سرایت کرد؛

۱. حمید سیاح، خاطرات حاج سیاح، ص ۵۴۰.

۲. چارلز جیمز ویلس، تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه، ص ۱۶۰.

۳. ژن دیولافوا، سفرنامه مادام دیولافوا، ص ۵۰۴.

۴. ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار، ص ۲۳۰.

۵. هانری رونه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۵۸.

۶. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ص ۲۱۰ و ۳۷۹؛ ژوانس فووریه، ژوانس، سه سال در دربار ایران، ص ۱۲۹.

۷. هانری رونه دالمانی، سفرنامه از خراسان تا بختیاری، ص ۱۵۸.

۸. یاکوب ادوارد پولاک، سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان، ص ۲۴۹؛ گاسپار درویل، سفر در ایران ص ۳۷۰.

زیرا بخشی از مردم به خاطر همسویی با آنان، با پزشکی نوین مخالفت می‌کردند. یکی از نمونه‌های این مخالفت‌ها، بحث واکسیناسیون است.

طبقه متشرعه با واکسن آبله که توسط خارجی‌ان مطرح شده بود، مخالفت می‌کردند<sup>۱</sup> و اجازه نمی‌دادند کودکان مسلمان توسط پزشکان خارجی واکسینه شوند.<sup>۲</sup> اعتمادالسلطنه گزارش کرده است: تا زمانی که دولت تدابیر تنبیهی برای والدین کودکان قربانی بیماری آبله اتخاذ نکرد، این مشکل ادامه داشت.<sup>۳</sup> حساسیت‌ها و تعصبات مذهبی موجب شده بود مردم نزد پزشکان جدید نروند؛ حتی طبابت رایگان نیز جذابیتی نداشت.

در برخی مناطق شمالی ایران، تعصبات مذهبی مانع از انجام واکسیناسیون آبله کودکان می‌شد.<sup>۴</sup> بر همین اساس، بسیاری از کودکان بر اثر عدم واکسیناسیون جان خود را از دست دادند.<sup>۵</sup>

### ۵. بی‌اعتمادی به پزشکان خارجی

مخالفت‌ها تنها به واکسیناسیون محدود نمی‌شد. مردم عامی اعتماد چندانی به پزشکان اروپایی نداشتند و معمولاً زمانی آنها را به بالین بیماران خود می‌خواندند که بیمار در حال کشیدن نفس‌های آخر خود بود.<sup>۶</sup> این موضع‌گیری‌ها نسبت به پزشکان غربی، به‌ویژه درباره زنان، شدیدتر بود. به گفته یکی از پزشکان، پزشک باید دیپلمات باشد تا بتواند بفهمد که خانم کجای بدنش درد می‌کند و چه مشکلی دارد.<sup>۷</sup>

طبیعتاً این نگاه منفی دوری زنان مسلمان از پزشکی نوین و عدم مراجعه به پزشکان مرد را در پی داشت. حتی در زمان شیوع بیماری‌های همه‌گیر، بسیاری از مسلمانان از فرستادن زنان و دختران بیمار خود به بیمارستان‌های خارجی خودداری می‌کردند.<sup>۸</sup> این موضوع به قدری مشهود بود که مبلغان مذهبی مسیحی مستقر در ایران برای رفع این مشکل تلاش کردند.<sup>۹</sup>

۱. کارلا سرنا، مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامه مادام کارلا سرنا، ص ۱۳۹.

۲. ویلم فلور، سلامت مردم در ایران قاجار، ص ۴۶.

۳. محمدحسن خان اعتمادالسلطنه، روزنامه خاطرات، ج ۲، ص ۷۰۹.

۴. چارلز فرانسس مکنزی، سفرنامه شمال، ص ۲۰۰-۲۰۱.

۵. عبدالغفار بن علی محمد نجم‌الدوله، سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان، ص ۱۳۳.

۶. ویلزاتر ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۶۹.

۷. ژوانس فووریه، سه سال در دربار ایران، ص ۲۲۳.

۸. حمید سیاح، خاطرات حاج سیاح، ص ۵۴۰.

۹. ر.ک. جان الدر، تاریخ میسیون آمریکایی در ایران، ص ۴۲.

## ۶. ذهنیت منفی نسبت به داروهای شیمیایی

مردم همچنین از داروهای شیمیایی که توسط پزشکان خارجی توصیه می‌شد، دوری می‌کردند. به‌ویژه در تهران گزارش شده است که مردم کمتر به داروخانه‌های امروزی مراجعه می‌کردند.<sup>۱</sup> آنان داروهای غربی را نه تنها شفابخش نمی‌دانستند، بلکه آنها را مضر و بی‌خاصیت برای بدن می‌پنداشتند.<sup>۲</sup> در برخی شهرها، حتی شایعاتی مبنی بر استفاده فرنگیان از چربی بدن مسلمانان برای ساخت قرص‌های دارویی مطرح بود.<sup>۳</sup>

این ذهنیت منفی برگرفته از باورهای مذهبی، میان بخشی از جامعه ایرانی بسیار برجسته بود. عموماً ایرانیان دوره قاجار، به‌ویژه در اوایل این دوره، به نجاست و کافر بودن پزشکان خارجی اعتقاد داشتند. این نگاه منفی پیامدهای قابل توجهی به همراه داشت؛ از جمله اینکه یک مسلمان مؤمن نباید به پزشکان خارجی اعتماد کند؛ زیرا امکان دارد این «سگان عیسوی که از خوک نجس‌ترند» او را جادو کنند.<sup>۴</sup> همچنین پزشکان غربی به‌عنوان جادوگر و نمودی از ارواح خبیث شناخته می‌شدند و روش‌های نوظهور آنان تحقیر می‌شد.<sup>۵</sup>

ملکم‌خان به این بخش از جامعه اشاره کرده و گفته است: «طبقه متشرعه با پزشکان فرنگی و رویکرد جدید آنها مخالفت می‌کردند؛ چراکه این گروه هرچه برخلاف فهم‌شان بود، آن را کفر می‌دانستند».<sup>۶</sup>

## ۷. نگاه منفی به پزشکان خارجی و پزشکی نوین در ایران دوره قاجار

در نگاه ایرانیان عصر قاجار، پزشکان خارجی اغلب ناپاک و کافر پنداشته می‌شدند.<sup>۷</sup> روششوار گزارش می‌دهد که در ایران، استکانی که یک پزشک خارجی در خانه یک مسلمان چای خورده بود، آب کشیده می‌شد تا پاک شود.<sup>۸</sup> ایرانیان حتی هنگام مراجعه به پزشکان خارجی، سعی می‌کردند مدت حضور خود را کوتاه کنند؛ گویی در تلاش بودند تا به‌سرعت شیء ناپاکی را ترک گویند.<sup>۹</sup>

---

۱. جعفر شهری‌باف، طهران قدیم، ج ۱، ص ۶۲؛ عباس میلانی، تجدد و تجددستیزی در ایران، ص ۱۵۹.

۲. قهرمان امین لشکر، روزنامه خاطرات امین لشکر، ج ۱، ص ۷۹۵.

۳. هما ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۲۴۹.

۴. کارلا سرنا، مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامه مادام کارلا سرنا، ص ۱۳۹.

۵. ادوارد گرانوئل براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۵۱۴.

۶. سرجان ملکم، تاریخ ایران، ج ۲، ص ۸۰۰-۸۰۱.

۷. برای نمونه، ر.ک. ژولین روششوار، خاطرات سفر ایران، ص ۱۰۰؛ گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه، ص ۷۸.

۸. ژولین روششوار، خاطرات سفر ایران، ص ۱۰۰.

۹. گیوم آنتوان اولیویه، سفرنامه اولیویه، ص ۷۸.

## ۸. ارتباط بیماری‌ها با حضور خارجی‌ان

نگاه منفی به خارجی‌ان گاه به شایعاتی دربارهٔ ارتباط بیماری‌ها با حضور آنها نیز منجر می‌شد. در اصفهان، برخی از عالمان دین شیوع وبا را به حضور مسیحیان در مدارس مرتبط دانستند.<sup>۱</sup> گروه‌های متشرعه در اصفهان، در برابر تغییر از طب سنتی به پزشکی نوین مقاومت می‌کردند و نمی‌خواستند شرایط به شیوهٔ دیگری تغییر کند.<sup>۲</sup>

در تهران به سال ۱۳۲۲ق، بیست‌هزار تن بر اثر وبا جان خود را از دست دادند؛ اما این موضوع را به گردن پزشکان خارجی انداختند.<sup>۳</sup> در جنوب ایران نیز عالمان محلی طاعون را به انگلیسی‌ها نسبت می‌دادند.<sup>۴</sup> در تبریز خارجی‌ان را عامل وبا و قحطی می‌دانستند و علل طاعون را به حضور آنان نسبت می‌دادند.<sup>۵</sup>

در شیراز طبیبی سوئدی مورد اذیت گروه متشرعه قرار گرفت.<sup>۶</sup> همچنین وقتی دکتر گورینک، جراح ماهر انگلیسی، مراقبت از سربازان مجروح ایرانی را بر عهده گرفت و سربازان دچار نقص عضو نشدند، پزشکان ایرانی همه جا شایع کردند که دکتر انگلیسی با شیطان عهد و پیمان بسته است.<sup>۷</sup>

## ۹. مخالفت علما و طبیبان سنتی با پزشکی نوین

از سوی دیگر، یکی از علل مواجههٔ منفی علما با پزشکی نوین تحریک طبیبان سنتی بود که نسبت به دستاوردهای پزشکی نوین سوءظن ایجاد می‌کردند. طبیبان سنتی در شهرها، علیه پزشکان خارجی فعالیت می‌کردند. برای نمونه، ملک‌الحکماء، یکی از طبیبان مشهور دورهٔ قاجار، در سیستان علما را علیه پزشکان روسی و انگلیسی تحریک می‌کرد. این پزشکان فعالیت‌های گسترده‌ای برای مقابله با طاعون انجام داده و موفقیت‌هایی نیز کسب کرده بودند. دکتر اشناپدر، پزشک فرانسوی دورهٔ ناصری، در نامه‌ای به مجلس حفظ الصحة، گزارشی از فعالیت‌های ملک‌الحکماء ارائه کرده است. او می‌نویسد:

ملک‌الحکماء وارد سیستان شده و فی‌الفور به خیال اغتشاش نتایج خوبی که به‌واسطهٔ کمسیون صحتی به دست آمده، افتاده است...؛ مثلاً، علمای نصیرآباد و حسین آباد را تحریک می‌کند که به اهالی بگویند، نگذارند اطبای انگلیسی و روسی ناخوشی‌های آنان را ببینند، با وجودی که خود طبیبی است بدون تصدیق و تا به حال هیچ طاعونی را ندیده است. به همه اظهار کرده است که ناخوشی سیستان طاعون نیست، و حال (آنکه) اطبای فرنگی

۱. آر. ام. بول، «همه‌گیری وبا در ایران (۱۹۰۴م)؛ برخی از ابعاد جامعه قاجاری»، ص ۱۷.

۲. ارنست هولستر، ایران در یک‌صد و سیزده سال پیش، ص ۱۲.

۳. حمید سیاح، خاطرات حاج سیاح، ص ۵۴۰.

۴. سیریل الگود، تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی، ص ۵۷۷.

۵. هما ناطق، ایران در راه‌یابی فرهنگی، ص ۲۴۹؛ ژن دیولافوا، سفرنامهٔ مادام دیولافوا، ص ۱۰۸، ۱۵۷، ۱۷۲.

۶. عر ژوزف آرتور گوینیو، سه سال در ایران، ص ۱۳۵.

۷. گاسپار درویل، سفر در ایران، ص ۳۰۹.

صاحب تصدیق نامه این مسئله را یقین دارند و میکروب این ناخوشی را در بمبئی برده، امتحان کرده‌اند... جناب ملک‌الحکماء شهرت می‌دهند که تزریق سرم بی‌مصرف است. بالاخره مشارالیه خود را رئیس ادارهٔ صحتی دانسته و می‌خواهد به رئیس گمرک و اطبای فرنگی تحکم نماید. این رفتار باعث این می‌شود که اشخاصی که تا به حال با رضا و رغبت مجاناً کار می‌کردند، دلسرد شوند...<sup>۱</sup>

ثمرهٔ این مخالفت‌ها، شورش مردم علیه پزشکان نوین و دستاوردهای آنها بود. به‌طور خاص، در ماجرای سیستان، مردم شورش کردند و در سندی آمده است:

برای آنکه جلوگیری از مرض طاعون نمایند چند اتاقی در خارج به‌عنوان مریض‌خانه بنا کرده بودند. امروز صبح مقرر شد که مریض‌ها را به آنجا برند. مردم حسین‌آباد و ناصرآباد شورش نموده، درب حمام‌ها را شکسته‌اند و به مریض‌خانهٔ مزبور ریخته و مرضای خود را برده‌اند. از قرار معلوم، به دکتر انگلیسی نیز خیلی بی‌احترامی کرده، چوپ و سنگ زیادی به درب قونسول‌خانهٔ انگلیس زده‌اند و حالیه دورهٔ ادارهٔ گمرک را محاصره کرده‌اند و حرف‌شان این است که راضی نیستیم مرضای ما را به مریض‌خانه ببرید.<sup>۲</sup>

به‌هرحال، طبیبان سنتی با طبیبان پزشکی نوین مخالفت‌های خود را داشتند و حتی این نوع رفتارها به اعتراض‌های فیزیکی نیز کشیده می‌شد. ویلز، پزشک انگلیسی، روایت می‌کند: همان طبیبان سنتی که به او اظهار دوستی و ارادت می‌کردند، در خفا عوام و اوباش را تحریک کردند تا به مطب او حمله کرده، به تهدید، ناسزاگویی و سنگ‌پرانی بپردازند.<sup>۳</sup>

طبیبان سنتی همچنین روش‌ها و نظریات جدید پزشکی را تحقیر کرده، به داروهای غربی اعتقادی نداشتند.<sup>۴</sup> با این حال، مخالفت‌های مزبور مدت زیادی دوام نیافت و طبیبان خارجی به‌تدریج توانستند توجه بیماران طبقات پایین جامعه را به خود جلب کنند. در گردش پزشکان اروپایی در شهرها و روستاهای دورافتاده، مردم تصور می‌کردند که هر اروپایی پزشک یا پرستار است.<sup>۵</sup> پزشکان خارجی نیز معمولاً بیماران فقیر را به رایگان معاینه و درمان می‌کردند؛ زیرا اغلب حقوق خود را از شاه، شاهزادگان، رجال دولتی یا سفارت‌خانه‌ها دریافت می‌کردند و نیازی به کسب درآمد از طبقات فقیر نداشتند. این در حالی بود که طبیبان سنتی دستمزدی هرچند اندک یا کالاهایی نظیر بزغاله، مرغ، برنج و سایر اجناس از بیماران طلب می‌کردند.<sup>۶</sup>

## نتیجه‌گیری

این مقاله مواجههٔ عالمان دین با پزشکی نوین در دورهٔ قاجار و نقش یکی از تأثیرگذارترین نهادهای قدرت در این حوزه را بررسی کرده است. یافته‌ها نشان می‌دهد جایگاه ویژهٔ روحانیان در این دوره، آنها را به بازیگرانی با

۱. وزارت امور خارجه، اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۲۷-۲۰-۱۸-۱۳۲۳ق.

۲. وزارت امور خارجه، اداره کل اسناد و تاریخ دیپلماسی، ۲۲۵-۱-۱۹-۱۳۲۴ق.

۳. ویلزائر ویلز، ایران در یک قرن پیش، ص ۱۲۱-۱۲۲.

۴. ادوارد گرانوئل براون، یک سال در میان ایرانیان، ص ۵۱۴؛ ژوانس فوریه، سه سال در دربار ایران، ص ۶۳.

۵. کلارا کولیور رایس، زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها، ص ۵۷.

۶. کارلا سرنا، مردم و دیدنی‌های ایران: سفرنامهٔ مادام کارلا سرنا، ص ۱۴-۱۴۱.

تأثیرگذاری بالا در عرصه‌های گوناگون، از جمله حوزه پزشکی، تبدیل کرده بود.

به نظر می‌رسد مخالفت عالمان شیعه با پزشکی نوین، ریشه در زمینه‌های متعددی داشت. یکی از این زمینه‌ها، دیدگاه منفی عمومی علما نسبت به پدیده‌های نوینی بود که غیرمسلمانان ارائه می‌کردند؛ زیرا آنها ذهنیت مثبتی نسبت به خارجی‌ان نداشتند. بخشی از این ذهنیت منفی بازتابی از مسائل سیاسی و عملکرد دولت‌های خارجی در ایران بود که گاهی به بروز تنفر از خارجی‌ان می‌انجامید. این مسئله، به‌ویژه درباره پزشکانی که در عرصه سیاست فعالیت می‌کردند، نمود بیشتری پیدا می‌کرد.

یکی دیگر از علل مخالفت، نگرانی علما از گسترش مسیحیت و تضعیف اسلام در ایران بود؛ زیرا جنبه‌های تبشیری فعالیت‌های خارجی‌ان در ایران بسیار برجسته بود. علاوه بر این، عدم رعایت فرهنگ دینی ایرانی از سوی خارجی‌ان، به‌ویژه در حوزه‌های مربوط به حلال و حرام، هنجارهای پذیرفته‌شده ایرانیان و حدود رفتارهای دینی، یکی دیگر از عوامل مخالفت بود.

به‌طور خاص، مخالفت عالمان دین با پزشکی نوین ناشی از تضاد میان روش‌های درمانی نوین و فقه و شریعت اسلامی بود. این تضاد در مباحثی مانند معاینه زنان، زایمان، کالبدشکافی و سایر موضوعات مرتبط با اخلاق پزشکی بیشتر دیده می‌شد. این مخالفت‌ها تأثیرات قابل توجهی بر توده مردم در دوره قاجار داشتند؛ زیرا عالمان دین در میان مردم از جایگاه ویژه‌ای برخوردار بودند. تأثیرات این مخالفت‌ها را می‌توان در مقاومت مردم نسبت به واکسیناسیون، مصرف داروهای شیمیایی، قرنطینه، بیمارستان‌ها و نیز تحقیر پزشکان خارجی مشاهده کرد. با وجود این، دو نکته قابل تأمل است:

یک. این مخالفت‌ها عمدتاً در ابتدای ورود و گسترش پزشکی نوین در ایران بود و به مرور زمان، این موضوع برای علما نیز عادی شد، به‌گونه‌ای که خود آنها نیز برای درمان به پزشکان خارجی مراجعه می‌کردند. دو. این مخالفت‌ها را نمی‌توان به همه عالمان دوره قاجار تعمیم داد.

همچنین این روند مخالفت و پذیرش در میان مردم عادی و متدینان نیز دیده می‌شد و نمی‌توان همه اهل شریعت را در تمام دوره قاجار، مخالف پزشکی نوین دانست.

## منابع

- آجدانی، لطف‌الله، *علما و انقلاب مشروطیت ایران*، تهران، اختران، ۱۳۸۳.
- آدمیت، فریدون، *امیرکبیر و ایران*، چ هفتم، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۲.
- اعتمادالسلطنه، محمدحسن خان، *روزنامه خاطرات*، تحقیق ایرج افشار، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۹.
- امین لشکر، قهرمان، *روزنامه خاطرات امین لشکر*، تهران، اساطیر، ۱۳۷۸.
- اولیویه، گیوم آنتوان، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزایی، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- اولیویه، گیوم آنتوان، *سفرنامه اولیویه*، ترجمه محمدطاهر میرزایی، تصحیح غلامرضا ورهرام، تهران، اطلاعات، ۱۳۷۱.
- براون، ادوارد گرانوئل، *یک سال در میان ایرانیان*، ترجمه مانی صالحی علامه، تهران، اختران، ۱۳۸۷.
- بوچانی، ابراهیم و عمادی، سیدحسین، «عزاز محصل در عصر قاجار و انتقاد به این روند در پرتو دو سند»، ۱۳۹۳، *پیام بهارستان*، دوره دوم، سال ششم، ش ۲۳، ص ۱۹۰-۲۰۳.
- بورل، آر. ام. «همه‌گیری وبا در ایران (۱۹۰۴م)؛ برخی از ابعاد جامعه قاجاری»، ترجمه فریده فرزوی و زهرا نظرزاده، ۱۳۹۱، *خرندنامه*، ش ۱۱، ص ۱-۲۲.
- پولاک، ادوارد، *نامه‌ها و گزارش‌های پزشکی یاکوب ادوارد پولاک از ایران ۱۸۵۲-۱۸۶۲*، گردآوری افسانه گشت، ترجمه تورج آرامش، تهران، چوگان، ۱۳۹۲.
- پولاک، یاکوب ادوارد، *سفرنامه پولاک: ایران و ایرانیان*، ترجمه کیکاوس جهاننداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۸.
- تاجبخش، احمد، *تاریخ تمدن و فرهنگ ایران در عهد قاجار*، شیراز، نوید شیراز، ۱۳۸۲.
- دالمانی، هانری رونه، *سفرنامه از خراسان تا بختیاری*، ترجمه محمدعلی فرهوشی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۳۵.
- الدر، جان، *تاریخ میسیون آمریکایی در ایران*، ترجمه سهیل آذری، تهران، نور جهان، ۱۳۳۳.
- درویل، گاسپار، *سفر در ایران*، ترجمه منوچهر اعتماد مقدم، چ چهارم، تهران، شب‌بویز، ۱۳۷۰.
- دهقان‌نژاد، مرتضی و کثیری، مسعود، «مروری بر تاریخچه مشکلات پزشکی ایجاد قرنطینه در ایران دوره ناصرالدین شاه»، ۱۳۸۹، *پژوهش‌های تاریخی*، سال دوم، پیاپی ۸، ص ۱-۱۴.
- دیولافوا، ژن، *سفرنامه مادام دیولافوا*، ترجمه علیمحمد فرهوشی، تهران، قصه‌پرداز، ۱۳۷۸.
- رایت، دنیس، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران، نو، ۱۳۶۴.
- رایت، دنیس، *ایرانیان در میان انگلیسی‌ها*، ترجمه کریم امامی، تهران، نو، ۱۳۶۴.
- رایس، کلارا کولبور، *زنان ایرانی و راه و رسم زندگی آنها*، ترجمه اسدالله آزاد، تهران، کتابدار، ۱۳۸۳.
- رحمانیان، داریوش، *تاریخ علت‌شناسی انحطاط و عقب‌ماندگی ایرانیان و مسلمین*، تهران، دانشگاه تبریز، ۱۳۸۲.
- روششوار، ژولین دوف، *خاطرات سفر ایران*، ترجمه مه‌رمان توکلی، تهران، نشر نی، ۱۳۷۸.
- سرنه، کارلا، *مردم و دینی‌های ایران: سفرنامه مادام کارلا سرنه*، ترجمه غلامرضا سمیعی، تهران، نو، ۱۳۶۲.
- سیاح، حمید، *خاطرات حاج سیاح یا دوره خوف و وحشت*، تهران، ابن‌سینا، ۱۳۴۶.
- شفیعی، سمیه‌سادات، «سلامت و باورهای عامیانه در عصر قاجار»، ۱۳۹۵، *پژوهش‌نامه تاریخ اجتماعی و اقتصادی*، سال پنجم، ش ۱، ص ۵۷-۷۵.
- شهری‌یاف، جعفر، *طهران قدیم*، چ چهارم، تهران، معین، ۱۳۸۳.
- علیجان‌ی، مهدی، «چالش‌های بهداشت عمومی در ایران عصر قاجار از دید سیاحان غربی»، ۱۳۹۳، *تاریخ پزشکی*، سال ششم،

ش ۱۸، ص ۴۱-۶۹.

فصیحی، سیمین و جعفری، نسرین، «تأثیر پزشکان انگلیسی بر مناسبات سیاسی ایران و انگلیس در عصر قاجار»، ۱۳۹۳، *تاریخ‌نامه ایران بعد از اسلام*، ش ۹، ص ۳۹۱-۴۲۱.

فلور، ویلم، *سلامت مردم در ایران قاجار*، ترجمه ایرج نبی‌پور، بوشهر، دانشگاه علوم پزشکی بوشهر، ۱۳۸۷.

فووریه، ژوانس، *سه سال در دربار ایران*، ترجمه عباس اقبال آشتیانی، تهران، علم، ۱۳۸۵.

قاسمی، پویا، *منارس جدید در دوره قاجار*، تهران، نشر دانشگاهی، ۱۳۷۷.

قهرمانی اصل، ولی‌الله و دیگران «موانع اجتماعی - فرهنگی گسترش طب نوین در جامعه عصر قاجار»، ۱۳۸۵، *مطالعات بین‌رشته‌ای علوم انسانی اسلامی*، ش ۳، ص ۹۹-۱۱۶.

کاشف‌الغطاء، محمدحسین، *اصل الشیعہ و اصولها*، بیروت، مؤسسه العلمیه، ۱۴۰۲ق.

کرمانی، محمد کریم‌خان ابن ابراهیم، *رساله در صنعت دلاکی یا رساله دلاکیه*، (نسخه خطی دیجیتال)، ۲۹۹۰، ۱۲۷۲ق.

الگار، حامد، *دین و دولت در ایران*، نقش علما در دوره قاجار، ترجمه ابوالقاسم سری، تهران: طوس، ۱۳۶۹.

گویینو، ژوزف آرتور، *سه سال در ایران*، ترجمه ذبیح‌الله منصوری، تهران، فرخی، بی‌تا.

الگود، سیریل، *تاریخ پزشکی ایران و سرزمین‌های خلافت شرقی*، ترجمه باهر فرقانی، چ سوم، تهران، امیرکبیر، ۱۳۸۶.

لمبتون، آن کاترین سواين فور، *ایران در عصر قاجار*، ترجمه سیمین فصیحی، مشهد، جاودان خرد، ۱۳۷۵.

مستوفی، عبدالله، *شرح زندگی من*، تهران، زوار، ۱۳۷۱.

مکنزی، چارلز فرانسس، *سفرنامه شمال*، گزارش اولین کنسول انگلیس در رشت از سفر به مازندران و استرآباد، ترجمه منصور اتحادیه، تهران، گسترده، ۱۳۵۹.

ملکم، سرجان، *تاریخ ایران*، ترجمه اسماعیل حیرت، تهران، سعدی، ۱۳۶۲.

میلانی، عباس، *تجدد و تجددستیزی در ایران* (مجموعه مقالات)، چ هفتم، تهران، اختران، ۱۳۸۷.

ناطق، هما، *از ماست که بر ماست* (چند مقاله)، چ سوم، تهران، آگاه، ۲۵۳۷.

ناطق، هما، *ایران در راه‌یابی فرهنگی*، چ دوم، پاریس، خاوران، ۱۳۶۸.

نجم‌الدوله، عبدالغفار بن علی محمد، *سفرنامه دوم نجم‌الدوله به خوزستان*، به کوشش احمد کتابی، تهران، پژوهشگاه علوم انسانی، ۱۳۸۶.

واتسن، رابرت گرنت، *تاریخ ایران از ابتدای قرن ۱۹ تا سال ۱۸۵۸*، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران، امیرکبیر، ۱۳۵۴.

ویلز، ویلز، *ایران در یک قرن پیش*، ترجمه غلامحسین قراگوزلو، تهران، اقبال، ۱۳۶۸.

ویلس، چارلز جیمز، *تاریخ اجتماعی ایران در عهد قاجاریه*، ترجمه سیدعبدالله، به کوشش جمشید دودانگه و مهرداد نیکنام، تهران، زرین، ۱۳۶۳.

هدایت، مهدیقلی (مخبرالسلطنه)، *خاطرات و خطرات*، تهران، زوار، ۱۳۷۵.

هولستر، ارنست، *ایران در یک صدوسیزده سال پیش*، ترجمه محمد عاصمی، تهران، وزارت فرهنگ و هنر، ۱۳۵۵.